**پیمانه عمر او به هفتاد رسید**

**اسلامی ندوشن، محمد علی**

شعر استاد همائی در شمارهء مرداد«یغما»به مناسبت هفتاد سالگی فرزان،ما ارداتمندان سید محمّد فرزان را شرمنده کرد؛چه،به یاد ما آورد که از یاد این‏ مرد بزرگوار غافل مانده بودیم.تهران چنان همه را گرفتار کرده که گاهی حتی‏ فرائض اولیهء انسانی فوت می‏شود،و این یکی از آن فرائض بود.

نزدیک دو سال است که آقای فرزان در ساحل دریای خزر گوشهء گرفته است‏ و ما از دیدار او محروم مانده‏ایم،و حال آنکه پیش از آن،در عرض چند سال،لااقل‏ هفته‏ای یکبار به فیض صحبت او نائل می‏شدیم.

نخستین باری که زیارت آقای فرزان مرا دست داد،اولین یا دومین‏ یکشنبهء اسفند 1337 بود؛در دفتر مجلهء یغما.از آن روز به بعد،تقریبا هر عصر یکشنبه،باستثنای دو ماه تعطیل تابستان،در دفتر یغما جمع شده‏ایم و آقای فرزان‏ نیز تا پیش از آنکه در بابلسر اقامت گزیند،به این جمع می‏پیوست.

برای من و سایر کسانی که در آن مجلس بودند،حضور سیّد محمّد فرزان‏ بسیار مغتنم بود؛این مرد که عنوان استاد و مرد آزاده بتمام معنی شایستهء اوست، با بزرگواری،لطف محضر،ظرافت طبع و اطّلاعات بسیار وسیعی که در معارف‏ اسلامی و ادب ایران دارد،هر جا که باشد به مجلس گرمی و غنای خاصّی می‏بخشد.

دقّت نظر و وسعت معلومات استاد فرزان از مقاله‏های مختلفی که در مجلهء یغما و بعضی مجلّه‏های دیگر انتشار داده آشکار می‏شود؛فرزان کم نوشته است،ولی آنچه‏ گفته و نوشته انگشت شمار هستند کسانی که بتوانند بگویند و بنویسند.

هر شنونده‏ای که در برابر فرزان قرار بگیرد،با دقت و احترام به سخنان او گوش فرا می‏دهد.حتی اگر دربارهء مطالب خیلی عادی هم صحبت بکند،معنا و عمقی در کلامش دیده می‏شود.این،ناشی از طنین خوش صدا و طرز تکلم و وقاری‏ است که با شخصیت او همراه است.چندین بار اتفاق افتاد که فرزان مطلبی را که‏ مثلا در روزنامهء اطلاعات نوشته شده بود و ما همه خوانده بودیم،برایمان بازگو کند،و این باز گفتن او چنان با لطف همراه بود که گوئی ما مطلب مهمّی را برای‏ نخستین بار می‏شنیدیم.مهم‏تر از معلومات،جاذبهء شخصی و گشادگی سینه و استعداد جلب اعتماد است در فرزان؛ولو شنونده در موردی بانظر فرزان مخالف باشد، نمی‏تواند از احساس تکریم نسبت به او خودداری کند؛چه،یقین دارد که جهان- بینی و تفکر او بر معارف محکم و عقل پذیر و بشر دوستانه متکی است.

فرزان که مردی است معتقد و دیندار،حتی یک بیدین در بحث با او احساس‏ تنگ حوصلگی نمی‏کند و او نیز با گشاده‏روئی به سخن دیگران،چه مخالف و چه‏ موافق،گوش فرا می‏دهد.

از صفات عالی دیگر فرزان که مورد تحسین و حتّی اعجاب ما بود،توکل و بردباری و آرامش خاطر اوست.چندبار اتفاق افتاد که ما او را در حال کسالت به‏ بینیم،ولی او کسی است که خیلی کم شکوه می‏کند و می‏کوشد تا رنج خود را بر دیگران آشکار نسازد.

من الآن که از استاد فرزان یاد می‏کنم به یاد یک عبارت دستویفسکی، نویسندهء روسی افتاده‏ام که گر چه عین آن در نظرم نیست،مفهومش چنین است:

از بدبختیهای یک قوم یکی آن است که در بین خود کسانی نیابد که‏ بتواند به آنها احترام بگذارد.

باید اعتراف کرد که در جامعهء امروز ما افراد قابل احترام کمیاب شده‏اند، و یکی از این کمیابها،بنظر من،سیّد محمّد فرزان است.

فرزان یکی از وجودهای نادر این دوران است که من شناخته‏ام و در درون‏ خود نسبت به آنها احترام و ارادت بی‏چون و چرا احساس کرده‏ام.ما در گرد خود استاد و علامّه و صاحب مقام و صاحب عنوان و صاحب رتبه و صاحب تألیف زیاد می‏بینیم؛ولی چه اندک است تعداد کسانی که«عیار انسانی»آنها در حد قابل قبولی‏ مانده باشد.اگر فضیلت با فضل،دانائی با دانش و مردمی با روشن‏بینی همراه نشود، زبان یک دانشمند از سود او بیشتر خواهد بود و آنچه باید از داشن او«بال»یک‏ جامعه بشود،«بار»آن خواهد گشت.

به همین علت است که زندگی کسانی چون فرزان برای ما سرمشق بارور و گرانبهائی قرار می‏گیرد.ما،در هوای سنگین فرهنگی خود،چون به کسانی نظیر فرزان برمی‏خوریم،احساس می‏کنیم که راحت‏تر تنّفس می‏کنیم،احساس می‏کنیم‏ که پنجره‏ای رو به هوای آزاد و پاک گشوده می‏شود؛خوشوقت می‏شویم که می‏بینیم‏ داعیه‏داران و سوداگران فرهنگ،همه از قماش کسانی نیستند که دم از«فرهنگ‏ و اجتماع»می‏زنند،اما باید همانگونه از آنها فرهنگ آموخت که لقمان،ادب‏ از بی‏ادبان می‏آموخت.

\*\*\*

هر گونه‏اظهار مطلب راجع به زندگی مادی فرزان،کمان می‏کنم اهانتی‏ باشد به او.وی از زمرهء کسانی است که داشتن و نداشتن،استاد دانشگاه بودن و نبودن،مورد نوازش قدرت‏ها قرار گرفتن و نگرفتن،تأثیری در شخصیت آنها نمی‏کند؛ حتّی می‏توان گفت که مقام رسمی،از شأن آنها می‏کاهد.با این حال،نمی‏توان از ابزار تأثر و تأسف خودداری کرد که دستگاههای فرهنگی کشور نسبت به نمایندگان‏ واقعی فرهنگ ایران تا این حدّ در غفلت بمانند.

فرزان یکی از افراد معدودی است که چون بروند دیگر جانشین نخواهد داشت.شاید بعضی مهمّ نشمارند ولی رویهمرفته این یک واقعیت وحشت‏آور است‏ که در کشوری که هر جوانک امریکا دیده،چندین هزار تومان در ماه از کیسهء این‏ ملّت پول می‏گیرد،کسی چون سیّد محمّد فرزان،مانند یک میرزا بنویس بازنشستهء سجل احوال،فقط با چند صد تومان حقوق تقاعد رتبهء اداری امرار معاش کند.\*

ما آنچه می‏توانیم برای فرزان آروز کنیم،طول عمر همراه با سلامت جسم‏ و آسایش خاطر است؛و برای خود آرزوی روزی می‏کنیم که او به تهران باز گردد و ما از نو بتوانیم از محضرش کسب فیض کنیم.محمد علی اسلامی ندوشن

(\*)

بودند دیو و دد همه سیراب و،می‏مکید خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا